

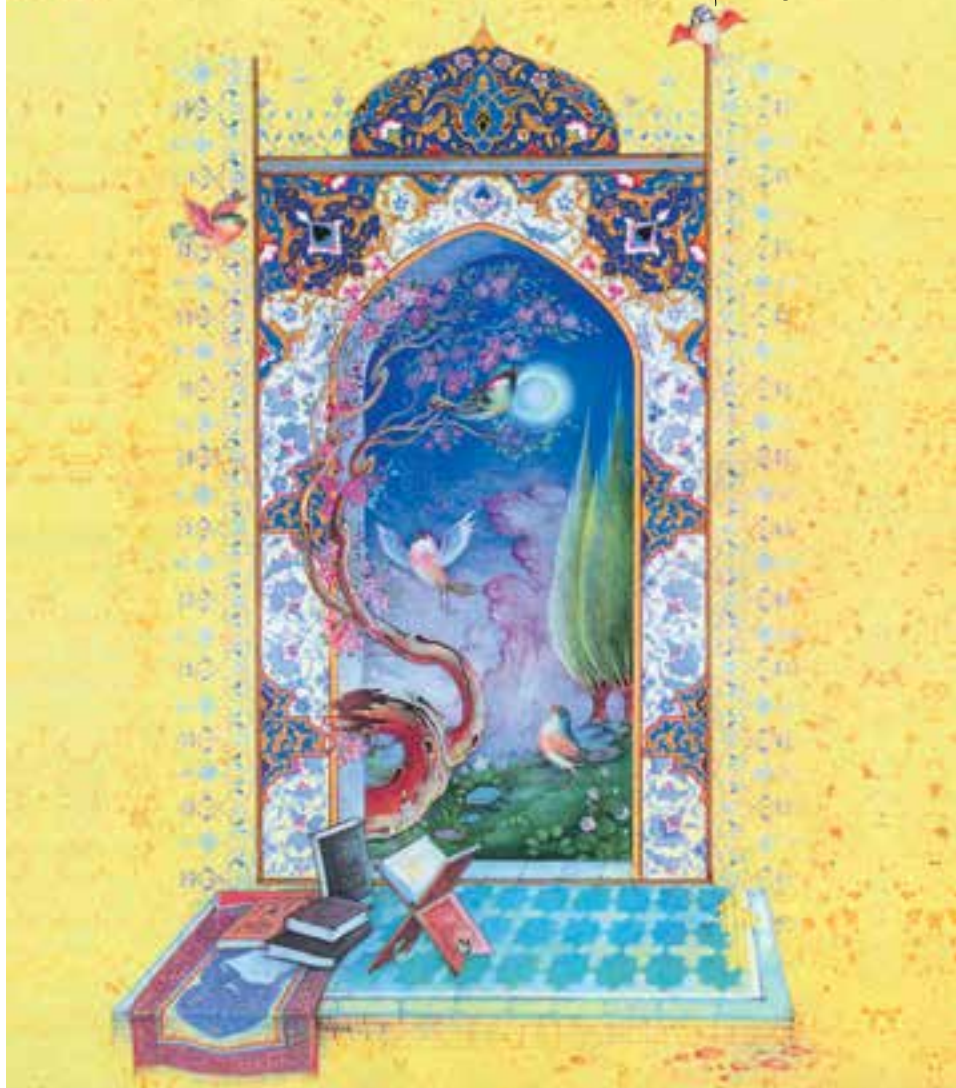
فصل نهم: ادبیات فارسی برون مرزی

اهداف کلی فصل:

۱. آشنایی با جلوه‌های تاریخی و اجتماعی ادبیات فارسی برون مرزی
۲. آشنایی با نمونه‌هایی از آثار ادبی فارسی در کشورهای همسایه
۳. آشنایی با برخی از فارسی‌سرایان شبه قاره (هند و پاکستان)، افغانستان و

تاجیکستان

۴. توانایی انجام فعالیت‌های یادگیری



درآمدی بر ادبیات فارسی برون مرزی

حوزه‌ی گسترش زبان فارسی که روزگاری از میدترانه تا سند و از بین النهرین تا ماورای سیحون امتداد می‌یافت، به تدریج محدود شد. بر اثر کنش‌های سیاسی و نفوذ استعمار انگلیس، ارتباط زبان فارسی شبه قاره‌ی هند با زبان فارسی ایران قطع گردید؛ افغانستان به صورت کشوری مستقل درآمد و زبان «فارسی دری» زبان رسمی مردم این کشور شد. تاجیکستان نیز در قلب ماوراءالنهر پدید آمد و زبان پارسی آن منطقه با نام «تاجیکی» خود را نشان داد.

ادبیات هر منطقه‌ی شبه قاره (هند و پاکستان)، افغانستان و تاجیکستان با توجه به شرایط سیاسی، اقلیمی و فرهنگی تحولات فراوانی یافت اما روح زبان و ادبیات فارسی هنوز در آن باقی است. در طول این فصل و سال‌های آینده با برخی از نویسندگان و شاعران گذشته و حال این مناطق چون امیر خسرو دبلوی، بیدل دبلوی، اقبال لاهوری، صدرالدین عینی، محمد ابراهیم صفا، خلیل الله خلیلی، صفیه گلزنار، عبید رجب و... بیشتر آشنا خواهیم شد.

دست سوم

محمد اقبال لاهوری (۱۲۵۰-۱۳۱۶ھ ش) شاعر و مفکر پاکستانی است. او تحصیلات خود را در فلسفه و حقوق در انگلستان و آلمان تکمیل کرد و با سرمایه‌ی فزاینده‌ی اسلامی و ایمانی خاص از پیشروان اصلاح در شبه قاره‌ی هند شد. اقبال در استقلال پاکستان نقش مهمی داشت. وی به زبان فارسی مسلط بود و به دو زبان فارسی و اردو شعر می‌سرود و نمونه‌هایی از شعر او در این فصل از کلیات اشعار فارسی اقبال می‌خوانیم:

مسافر

چو رخت خویش بر بستم از این خاک همه گفتند با ما آشنا بود
ولیکن کس ندانست این مسافر چه گفت و با که گفت و از کجا بود

دیدہ ور

دو صد دانا در این محل سخن گفت سخن نازک تر از برگ سمن گفت
ولی با من بگو آن دیدہ ور کیست که خاری دید و احوال چمن گفت

سروری

خدا آن ملتی را سروری داد که تقدیرش به دست خویش بنوشت
به آن ملت سروکاری ندارد که دهقاننش برای دیگران کشت

دریا

هنگی بچی خود را چه خوش گفت به دین ما حرام آمد کرانه
به موج آویز و از ساحل پرهنیز همه دریاست ما را آشیانه

خود آزمایی:

۱. در این درس «مسافر» کیست و غرتش در چیست؟
۲. «دیده‌ور» از نظر شاعر چه کسی است؟
۳. مفهوم آیه‌ی شریفه‌ی «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ» (سوره‌ی رعد آیه‌ی ۱۱) در کدام بیت دیده می‌شود.
۴. در آخرین شعر زندگی چگونه وصف شده است؟

محمد ابراهیم صفا، شاعر معاصر افغانستانی، به سال ۱۲۸۵ شمسی در کابل زاده شد. پس از به پایان رسیدن تحصیلاتش در افغانستان و پاکستان و آموختن زبان های انگلیسی، اردو، عربی و فرانسه به تألیف و ترجمه پرداخت. دیوانی از اشعار او به نام «نوامی کو بهار» منتشر شده است. گل لاله یا مجازاً «شقایق نغانی» بهست رنگت قرمز گل برک باد و خال های سیاهی که در قاعده های گل برک باد دارد، به «لاله ی دلخ دار» معروف است. این گل در شعر فارسی گاهی نماد است خنین یا چهره ی مشوق است به سبب سرخی گل برک نایش و گاهی نماد عاشق دل سوخته است بهست خال سیاه آن. در شعر زیر که سروده ی محمد ابراهیم صفاست، به لاله ی آزاد (لاله ی وحشی) صفت آزادی و وارستگی داده شده است.

لاله ی آزاد

من لاله ی آزادم، خود رویم و خود بویم در دشت مکان دارم، بهم فطرت آه بویم

آبم نم باران است، فارغ ز لب جویم سنگ است محیط آن جا، در باغ نمی رویم

من لاله ی آزادم، خود رویم و خود بویم

از خون رنگ خویش است که رنگت به رخ دارم مشاطه نمی خواهی، زیبایی رخسارم

بر ساقه ی خود ثابت، فارغ ز مدد کارم نی در طلب یارم، نی در غم اغیارم

من لاله ی آزادم، خود رویم و خود بویم



هر صبح نسیم آید، بر قصد طواف من آهو برگان را حشم، از دیدن من روشن
سوزنده چراغتم، در گوشه‌ی این نامن پروانه بسی دارم، سرگشته به پیرامن
من لاله‌ی آزادم، خود رویم و خود بویم

از جلوه‌ی سبز و سرخ، طرح چمنی ریزم^۱ کشته است ختن صحرا، از بوی دلاویزم
ختم می‌شوم از مستی، بر کله می‌خیزم سرتابه قدم نمازم، پاتابه سر انگیزم^۲
من لاله‌ی آزادم، خود رویم و خود بویم

جوش می‌وستی مین، در چهره‌ی گلگونم داغ است نشان عشق، در سینه‌ی پرخونم
آزاده و سرستم، خو کرده به نامونم* رانده ست جنون عشق، از شهر به افونم
من لاله‌ی آزادم خود رویم و خود بویم

از سی‌کسی منت بر خود نپذیرم من قید چمن و گلشن، بر خویش نگیرم من

برفطرت خود نمازم، وارسته ضمیرم من آزاده برون آیم، آزاده میرم من

من لاله می آزادم، خود رویم و خود بویم

بر نقل از کتاب شعر معاصر افغانستان

توضیحات:

۱. من با نشان دادن برگ و گل خود، آب و رنگی به چمن می بخشم.
۲. «انگیز» ناز و ادا

خود آزمایی:

۱. در بند اول، لاله، دو صفت «آسایش جویی و دست پرورد بودن» را با چه تعبیراتی از خود دور می کند؟
۲. در کدام مصراع، لاله، خود را مقدس شمرده است؟
۳. چه رابطه‌ای بین «ختن» و «بوی دلاویز» است؟ شرح دهید.
۴. مصراع دوم بیت «ای سروپای بسته به آزادگی مناز آزاده من، که از همه عالم بریده‌ام» با کدام مصراع‌های درس هم معنی است؟
۵. مصراع «رانده‌ست جنون عشق از شهر به افسونم» یادآور کدام داستان و کدام درس کتاب است؟
۶. لاله «وارستگی» خود را چگونه وصف کرده است؟

دس میت چہارم

شعر زیر سروده‌ای است در قالب نیمایی از عبید رجب، شاعر معاصر تاجیک. وی در این شعر به زبان نیاکان خودی بالذبحه دشمنان زبان فارسی دری که این زبان را فراموش شده می‌پندارند، می‌تازد. این شعر کرم و شور انگیز، زبان حال قمت تاجیک در بیان دل‌بستگی و عشق شدید آنان به زبان فارسی دری است.

تا بہست عالمی، تا بہست آدمی

ہر دم بہ روی من

گوید عدوی من

کاین شیوہی دری تو چون دودمی رود

نا بودمی شود

باور نمی‌کنم

باور نمی‌کنم

باور نمی‌کنم

لفظی که از لطافت آن جان کند حضوراً
رقصد ز بان به سازش و آید به دیده نور
لفظی به رنگ لاله می دامن کوهسار
از مکتب سگرت*
قیمت تر از عزیز،
از پند مادر دست
زیب از بنفشه دارد و از ناز بوی* بوی
صافی ز چشمه جوید و شوخی ز آب جوی^۲
نونو طراوتی بدهد
چون سبزه‌ی بهار
فارم^۵ چو صوت بلبل و دلبر چو آبخار
با جوش و موج خود
موجی چو موج رود

با ساز و تاب خود

باشد ناب خود

دل آب می کند

شاداب می کند

لفظی که اعتقاد من است و مرا وجود

لفظی که پیش بر سختم آورد وجود

چون خاک کثورم

چون ذوق کودکی

چون میت رودکی

چون ذره های نور بصری پرتش

چون شعله های نرم سحری پرتش

من زنده و ز دیده ای من

چون دود می رود؟

با بودمی شود؟

باورنی کنم

نامش برم، به اوج سامی رسد سرم

از شوق می پریم

صدمرد معتبر

آید بر نظر

کان را چو لفظ بیت و غزل

انسانوده ام

با پند سعدی ام

با شعر حافظم

چون عشق عالمی به جهان

ابدا نموده ام

سراسان^۷ مشو، عدو

قبحی زمن مجو^۸

کاین عشق پاک در دلِ دل پرورِ جهان

مانده‌ی جوان

تا هست آدمی

تا هست عالمی

توضیحات:

۱. زبان فارسی در حال نابودی است.
۲. الفاظ آن به لطافت جان است.
۳. قیمتی تر، با ارزش تر
۴. شاعر زلالی زبان فارسی دری را به آب چشمه و شادابی آن را به آب جوی تشبیه کرده است.
۵. خوشایند، موافق طبع
۶. مقصود بزرگان علم و ادب فارسی است.
۷. در زبان تاجیکی به معنی «سرگردان»
۸. بر من خرده نگیر.

خود آزمایی:

۱. شاعر زبان فارسی دری را به چه چیزهایی تشبیه کرده است؟
۲. مقصود از «لفظی که پیش هر سخنم آورد سجود» چیست؟
۳. به نظر شما علت تکرار برخی از مصراع‌ها چیست؟
۴. دو شاعر و نویسنده‌ی دیگر تاجیک را نام ببرید.

مناجات

- ای خدای بزرگ آن قدر به ما عظمت روح و تقوا عطا کن که همه‌ی وجود خود را با عشق و رغبت قربانی حق کنیم.
- خدایا آن چنان تار و پود وجود ما را به عشق خود عجب کن که در وجودت محو شویم.
- خدایا ما را از گرداب خود خوایی و از گرد باد هوا و هوس نجات ده و به ما قدرت ایثار عطا کن.
- خدایا در این لحظات سخت امتحان، نور ایمان را بر قلب ما تابان و ما را از لغزش نگاه دار.
- خدایا ما را قدرت ده که طاغوت خود پرستی را به زیر پا کف کنیم و حق و حقیقت را فدای منفعت مای شخصی نکنیم.

شهید دکتر مصطفی چمران

